

## سبک سخن حضرت عبدالبهاء در خطابات مبارکه

شاپور راسخ

### مجملی در باره فنّ خطابه

۱. فنّ خطابه همان است که مرحوم فروغی از آن به نام آیین سخنوری یاد می‌کند و در تعریف آن در (آیین سخنوری، ص ۱۷) گوید: «سخنوری یا خطابه، فنی است که به وسیله آن گوینده، شنونده را به سخن خود اقناع و بر منظور خویش ترغیب می‌کند.» فنّ خطابه را در زبان‌های غربی (Rhetoric) می‌نامند.

بطوریکه به قرائن بسیار در اروپا رشد کرده است که در آن‌ها آزادی سخن وجود داشته چنان‌که این فنّ هم در نزد یونانیان که از نوعی دموکراسی بهره‌مند بودند رشد و توسعه بسیار یافته و هم در رم به علت استقرار جمهوری و هم در جامعه مسیحی به تأثیر آبای کلیسا؛ در حالی که به نظر می‌رسد غلبه حکومت دیکتاتوری در مشرق زمین مجال برای بسط این فنّ ایجاد نکرده فقط سخنوری اهل منبر که بیشتر در شرح مصائب ائمه اطهار بوده از دوره صفویّه و قاجاریّه حرکتی کرده است ولی به مقام معتبر بطوریکه نرسیده که ارسطو قواعد آن را برای دموکراسی آتن تنظیم کرده و سپس روم و سپس برای جمهوری روم و سنت آگوستین برای جوامع مسیحی.

۲. از این رو عجب نیست که در کتبی چون انواع ادبی دکتر سیروس شمیسا که همه انواع آن را یاد کرده، موضوع خطابه مسکوت است در حالی که مثلاً رمان مقاله‌نویسی و تجربه زندگی ما را ذکر کرده و کتاب لغت دکتر معین در تعریف خطابه یا خطاب می‌نویسد که معنی آن، خطبه خواندن یا وعظ کردن یا سخنرانی است. در اساس الاقتباس آمده که: «خطابه، صنعتی است که با وجود وی ممکن

باشد اقناع جمهور در آن چه باید ایشان را بدان تصدیق حاصل آید به قدر امکان» و مؤلف اضافه می‌کند که خطابه، یکی از بخش‌های علوم منطقیه است و نام آن بطوریکا.

دایرةالمعارف اونیورسالیس فرانسه (Rhetoric) را چنین تعریف می‌کند: هنر گفتن چیزی به کسی، هنر سخن گفتن به نحوی که روی افکار و عواطف و تصمیمات تأثیر گذارد ضمناً (Rhetoric) یا خطابه، فنی است که افراد را به روشی درست برای کاربرد این فن آماده می‌کند. هنر سخنوری در طول قرون، قواعدی پیدا کرده که نسل به نسل منتقل شده است.

در ایران، شاید دانشمندان ما کلام شفاهی را آن قدر ارج نمی‌نهادند که آن را در شمار فنون و انواع ادب بیاورند و برای آن قواعدی استخراج و وضع کنند.

۳. آیین سخنوری مرحوم فروغی را باید یک استثنا دانست، زیرا وی به علت آشنایی با غرب و فرهنگ غرب به تألیف کتاب مزبور، زیر همین عنوان دست برده است. (نشر دوّم، ۱۳۸۹)

۴. سخنوری را انواع یا اقسامی است: سیاسی، قضایی، نمایشی، علمی و خبری که شاید عنوان تعلیمی را بر آنها باید افزود که خطابات حضرت عبدالبهاء از این جمله است.

مرحوم فروغی مقاصد سخنوری را سه می‌داند:

(۱) اقناع

(۲) در دل نشستن یا نشانندن

(۳) ترغیب و تهییج که البته تفهیم و تعلیم را باید بر آنها افزود.

فروغی سه شرط را برای سخن قائل شده است:

(۱) روانی سخن شامل روشنی فکر و معنی، فصاحت لفظ، طبیعی بودن کلام

(۲) دلیپذیری و آرایش سخن

(۳) مقتضی حال بودن آن

اگر طرز ادای سخن را هم بر این جمله بیفزاییم، چند مطلب گفتنی در باره حضرت عبدالبهاء در این مقوله مطرح است، چون صوت و لحن و آهنگ و آواز و حرکات و سکنتات.

البته در مورد شرایط شخص سخنور هم گفتنی‌ها بسیار است و بعد از آن به روش‌ها و قواعد سخنوری خواهیم پرداخت. از جمله شرایط شخص سخنور، مسلط بودن و احاطه او بر موضوع سخنرانی است و شناسایی مردم یعنی شنوندگان و حسن نیت و بی‌غرضی شخص سخنور، راستگویی او، شهامت او و صفاتی از این قبیل که بعداً بدان‌ها خواهیم پرداخت.

۵. از عهد باستان، سه فن را در کنار هم نام می‌بردند: دستور زبان یا گرامر را برای درست و صحیح سخن گفتن، منطق را برای سخن‌گویی با حقیقت و خطابه را به عنوان هنر نطق اقناع کننده. در طول قرون، فن سخنوری حامل و ناقل قواعدی شد که برای سخنرانی عمومی یعنی در جمع، توسط ارسطو جهت دموکراسی آتن و توسط سیزرون برای جمهوری روم و به واسطه کن‌کیلیان برای امپراطوری گسترده روم و بعد توسط آگوستین و آباب کلیسا برای جوامع مسیحی تدوین شده بود، ولی در عصر حاضر، معنای فن سخنوری دگرگون شده و آن را به معنای تحقیرآمیز که فن اقناع اما از طریق نادرست باشد، دانستند و حتی محقق‌ی گفت که باید این فن را به عنوان یک شیء کهنه در پستوی خانه انداخت. خوش‌بختانه در سال‌های

اخیر به علت پیشرفت علمی فنّ (مخبره و مکالمه) و ترقی علم زبان شناسی (Linguistic) و روان شناسی دوباره فنّ سخنوری خصوصاً از جهت استدلال اهمّیتی یافته و برای تعمیم قواعد آن، مقایسه میان رتوریک در جوامع مختلف توجیه شده است.<sup>(۱)</sup>

باید با خوش وقتی گفت که بعضی قواعد توجیه شده برای خطابه استدلالی همان است که حضرت عبدالبهاء عملاً به کار می بردند، از جمله توجّه و توسّل به شعور عمومی مردم و ارزش های کلی چون عدالت، آزادی، حقوق انسانی، زیبایی و خیر و حقیقت که نزد همگان مقبولیت دارد و نیز سازمان دادن به استدلال به جای استدلال های متفرّق و پراکنده تا کلام قوّت بیشتری در اقناع حاصل کند.

۱. حضرت عبدالبهاء، شکسته نفسی نفرمودند وقتی اظهار داشتند: من که به اروپا رفتم، هیچ نطق نکرده بودم، زیرا در شرق رسم نیست؛ ولی در بحر نطق افتادم؛ حال هر یک از احبّای الهی به هر سمتی برود؛ افواج تأیید به او می رسد. در وقت صحبت فکر بکنید آن چه بر قلب شما القا می شود، آن را بگویید که عبارت اخیر نقل قولی از حضرت مسیح خطاب به حواریون است. (ر.ک. یادداشت های جناب بدیع بشرویی مربوط به ۱۴ جولای ۱۹۱۵)

۲. اظهار نظری که حضرت ولیّ امرالله، جناب استنودکاب و ادوارد براون و برخی نفوس در باره خطابات حضرت عبدالبهاء کرده اند، شایان نقل قول است:

**الف. نظر استنود کاب در باره حضرت عبدالبهاء:**<sup>(۲)</sup>

سه خصوصیت عمده که تمام بیانات حضرت عبدالبهاء را مشخص می کند، عبارتند از:

۱). منطق عالی و غالب

۲). طبع شوخ و خلق و خوی مطبوع

۳). روح بخشی و الهام دهی

همه پیغمبران و امنای شرق در قالب استعارات، کنایات و تشبیهات، مطالب عالیة روحانی خود را اظهار داشته‌اند، ولیکن حضرت عبدالبهاء برای معرفی دیانت بهائی و اظهار مطالب عالیة خود به دنیای غرب، استدلال عقلی و نقلی را اتخاذ فرمودند. آن حضرت به کمال دقت و مهارت، فرضیات و قضایای خود را بنا نهاده و آن‌ها را به وسیله قضایای مسلم و مقدمات قابل قبول، بسط و گسترش می‌دادند. در هیچ یک از بیانات و توضیحات حضرت عبدالبهاء در بلاد غرب، پیچیدگی و ابهام وجود ندارد. هرگاه حضرتش می‌خواستند یک حقیقت و مسئله مهم روحانی را توضیح بفرمایند ابتدا از یک مرحله ابتدایی و ساده که برای عموم قابل فهم و قبول باشد، شروع می‌نمودند و سپس آن را در مراحل عالی‌تری توجیه و تشریح می‌فرمودند به طوری که سبب سعه صدر و روشنی فکر می‌گردید.

و هم استنودکاب گفته است، نطق‌های مبارک به زبان فارسی و در نهایت زیبایی و قدرت با آهنگی مخصوص ایراد می‌شد. هنگام ایراد خطابه، حضرتش غالباً با جلال مخصوص دائماً در مشی و حرکت بودند.

## ب. ادوارد براون:

ادوارد براون نوشته، گمان نمی‌کنم شخصی به فصاحت بیان و قدرت تمثیل و توضیح احاطه دقیق به آثار مقدسه یهود و مسیحی و اسلام حتی در بین قوم ممتازی که وی بدان تعلق داشت (یعنی ایرانیان) را می‌توان یافت.

### ج. حضرت ولیّ امرالله در کتاب نظم اداری بهائی می فرمایند:

ج- حضرت ولیّ امرالله در مجموعه کتاب نظم اداری بهائی می فرمایند: «بگذارید سرمشقی را که محبوب و مولای ما حضرت عبدالبهاء به طور واضح در برابر ما قرار داده اند به خاطر داشته باشیم:

- رویه حکیمانه و همراه با دوراندیشی و احتیاط

- هوشمندی و دقت در شروع برخوردها

- آزادمنشی و وسعت در بیان مطالب و ایراد خطابات

- بیان حقایق امر بهائی در مراحل تدریجی و با مراعات حزم و احتیاط

- شور و حرارت در کلام با حفظ متانت کامل

- اظهار نظر با لحنی مطمئن

- راسخ و استوار در عقیده و ایمان

- هیمنه و وقار در رفتار، جملگی مشخصات بارز بیانات و خطابات حضرت عبدالبهاء در معرفی و ارائه حقایق امر حضرت بهاء الله به شمار می رفت.»

۵. در گزارشی که اخیراً در کنفرانسی در تامباخ (در آلمان) به عرض دوستان رساندم، مشخصات عمده نطق های حضرت عبدالبهاء را در ۱۵ نکته زیر خلاصه کردم:

۱. روشنی و سادگی بیان

۲. مقدمه چینی از مطالب ساده و حرکت تدریجی به مسائل پیچیده

۳. افراغ معانی و مفاهیم مجرد در قوالب مخصوص

۴. متمرکز کردن خطابه در اکثر موارد روی یک مطلب

۵. توجه خاص به شرایط نفوس مخاطب

۶. خطابه ها تقریباً هیچ گاه مفصل نبوده اند.

۷. استعاره از موضوع روز یا شرایط محلی برای شروع کلام و پرورش مطلب
  ۸. به مقتضای حال و زمان سخن گفتن و مدارا با نفوس من جمله کسانی که نظری متفاوت داشتند.
  ۹. اعتدال در کلام
  ۱۰. منطق عالی و القا بر استدلالات عقلی که با فضای غرب موافق بود.
  ۱۱. امید بخشیدن - تشویق مخاطبان
  ۱۲. تازگی کلام و پیام
  ۱۳. تأثیر خاص روحانیت و ایمان و اخلاص و دیگر مشخصات حضرت عبدالبهاء در نفوس
  ۱۴. گاه در عین بیان حقایق روحانی به زبان عقلی شورانگیزی و تحریک عواطف
  ۱۵. و در همه حال الهام بخشی
- بجا خواهد بود که برای مزید بصیرت در مورد پاره‌ای از خصوصیات مذکور، توضیحی معروض آید و خصوصاً مثال‌هایی در خطابات مبارکه به تأیید آن‌ها مذکور شود:

۱. افراغ معانی و مفاهیم مجرد در قوالب محسوس قابل درک که ضمناً سبب قبول مطلب می‌شد:

مثلاً در نطقی در اوّل ورود به پاریس در ۵ اکتبر ۱۹۱۱ عالم وجود را به هیکل انسان تشبیه می‌فرمایند و قوای مادیه را مانند اعضا و اجزای آن هیکل و بعد می‌فرمایند روحش دین الهی است. در همان پاریس در نطقی دیگر به تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۱۱ می‌فرمایند: روحانیات مطابق جسمانیات است. همان‌طور که در عالم جسمانی فصول اربعه موجود است، در عالم روحانی نیز همین قسم است. به بعثت انبیا و مظاهر مقدسه

الهی تجدید فصل بهار می‌شود و به تدریج بعد از غیبت آن هیاکل نورانی، امت اسیر خزان و زمستان می‌شود و ناچار، دو مرتبه موسم ربیع از نو می‌رسد و روح الهی در اشجار هیاکل بی‌روح انسانی می‌آید و آن را زنده می‌کند.

## ۲. متمرکز کردن خطابه در غالب موارد روی یک مطلب:

هرگاه به قسمت دوم خطابات حضرت عبدالبهاء که به سفر امریکا و کانادا مربوط باشد نظر کنیم، در آن ۵۸ خطابه می‌یابیم که جز در مواردی که آن حضرت تعالیم دوازده‌گانه امر مبارک را معرفی می‌فرمایند، تقریباً همیشه روی موضوع واحدی متمرکز است. به عنوان نمونه، گفته شود که نطق ۱ معرفی بعضی از تعالیم مبارکه است. نطق ۲ راجع به عمل به موجب تعالیم حضرت بهاء‌الله است. نطق ۳ در این باره است که ایام ظهور، حکم بهار روحانی دارد. نطق ۴ راجع به مقاومت در مقابل طبیعیون و طبیعت است. نطق ۵ انضمام مدنیّت جسمانی و مدنیّت روحانی را مطرح می‌کند. نطق ۶ اثبات وجود وحدت در جمیع اشیا است و لزوم آن در عالم انسان. نطق ۷ به همان انضمام مدنیّت مادی به مدنیّت روحانی باز می‌گردد و نطق ۸، لزوم قوه الهیه را برای اتحاد عنوان می‌کند. نطق ۹ لزوم تعادل و ارتباط میان اقوام و ملل شرق و غرب را بیان می‌کند. و نطق ۱۰ در نقد تقالید و بیان لزوم و تحزری حقیقت است و به همین قیاس نطق‌های بعد که برای رعایت محدودیّت کلام از ذکر آن‌ها می‌گذریم.

## ۳. کوتاهی نسبی خطابه‌ها:

از قدیم گفته‌اند: «خیر الکلام ما قلّ و دلّ». بر همین اساس، حضرت عبدالبهاء اکثر سخنرانی‌هایشان بین ۱ تا ۴ صفحه رقیعی است (خطابات اروپا ۳۳ نطق از ۵۷



نطق). نطق‌های ۵ - ۶ صفحه ۱۱ مورد، ۷ - ۸ - ۹ صفحه ۱۰ مورد یعنی جمعاً ۲۱ مورد از ۵۷ مورد خطابه‌هاست. هیچ نطق ۱۰ صفحه‌ای وجود ندارد و یک نطق تنها به ۱۱ صفحه بالغ می‌شود. کوتاهی نسبی خطابات همراه با تکیه بر روی مطلب واحد بدون تردید اثری مثبت بر مقبولیت آنها داشته.

#### ۴. استفاده از موضوع روز یا شرایط محلّ برای شروع کلام:

از فنونی که در میان ادبای ایران مورد تحسین بوده، براعت استهلال است که دکتر معین در تعریف آن گفته: براعت استهلال آن است که مصنّف یا شاعر در ابتدای خطبه کتاب یا مطلع قصیده، الفاظی چند ایراد کند که خواننده به محض خواندن آنها از مقصد و مراد نویسنده و گوینده آگاه گردد.

حضرت عبدالبهاء در منزل میس بکتام در لندن (۸ سپتامبر ۱۹۱۱) ملاحظه می‌فرمایند که جمعیت زیادتر از گنجایش منزل بوده می‌فرمایند: «منزل کوچک نیست، باید قلوب وسعت داشته باشد.» و بعد قصه عکا را می‌فرمایند که در اوایل ورود در یک اتاق ۱۳ نفر منزل داشتند؛ آن‌گاه به اصل موضوع می‌پردازند که: «من از خدا می‌خواهم که قلوب را گشایش بخشد و گشایش قلوب ممکن نیست جز به محبت الله.» و دنباله سخنرانی در باره این است که سرور و لذایذ دنیوی زائل‌شونده و فانی است، اما سرور و گشایشی که به محبت الله باشد، ابدی است و آن خدمت و محبت به عالم انسانی است.

در نطق پاریس در ۱ نوامبر ۱۹۱۱ می‌فرمایند: «شنیده‌ام که امروز در این جا عید جمیع قدّسین است» و بعد سخنان هیکل مبارک برگرد موضوع مقدّس بودن از شئون دنیوی می‌گردد.

## ۵. توجه خاص به شرایط نفوس مخاطب:

نمونه آن خطابات حضرت عبدالبهاء در دارالفنونها در باره مقام علم و علماست. مثلاً خطابات حضرت عبدالبهاء در دارالفنون (دانشگاه) کلارک در بوستن در تاریخ ۲۳ می ۱۹۱۲ که علاوه بر منقبت علم و مرتبت علما راجع به تأثیر علم در وحدت عالم انسانی سخن رفته است.

خطابه در دانشگاه لیلاند استنفورد در پالو آلتوی کالیفرنیا در تاریخ ۸ اکتبر ۱۹۱۲ در باره عزت علم و منقبت علماست و این که تنازع بقا گر چه قانون طبیعت است، اما انسان که به قدرت عقل حاکم بر طبیعت است باید خود را از آن نجات دهد.

در خطباتی که آن حضرت در انجمن تیا سفی ها می فرمودند، کاملاً متوجه علاقه حضار به موضوع روح بودند، لذا مثلاً در سخنرانی خود در نیویورک در ۴ دسامبر ۱۹۱۲ همه بحث در باره جنبه روحانی وجود انسان و لزوم تربیت روحانی بود.

نمونه دیگر خطابه مبارک در انجمن تیا سفی های بوستن است، در تاریخ ۲۴ جولای ۱۹۱۲ که در موضوع بقای روح و اثبات آن به دلایل عقلی است.

وقتی هیکل مبارک در مجلس اسپرانتیست های ادینبورگ اسکاتلند بودند، نطق مبارک در باره فایده اتحاد و ضرر اختلاف و اهمیّت لسان عمومی است. (ج ۳، ص ۹۳ - ۹۰)

وقتی هیکل مبارک در کنگره ارتباط شرق و غرب در کتابخانه ملی واشینگتن تشریف داشتند (۲۰ آوریل ۱۹۱۲) موضوع سخن آن حضرت لزوم تعاون و ارتباط بین اقوام و ملل شرق و غرب بود.

## ۶. اعتدال در کلام و مدارا با نفوس:

حضرت بهاءالله در لوح مقصود بعضی از قواعد سخنوری را بیان فرموده‌اند که از آن جمله، اعتدال در کلام است که عبارت از رعایت حکمت باشد و مدارا با نفوس؛ حتی حضرت بهاءالله تصریح فرموده‌اند که: «حکیم دانا در اول به کلمه‌ای که خاصیت شیر در او باشد، تکلم نماید تا اطفال ... تربیت شوند.» مسلم است که حضرت عبدالبهاء به همه این قواعد عالم بودند. از خود آن حضرت نقل شده که فرمودند:

«بیان باید به مشرب حصار و اقتضای وقت باشد و حسن عبارات و اعتدال در ادای معانی و کلمات لازم فقط حرف زدن نیست.» (بدایع الآثار، ج ۱، ص ۱۷۵)

نمونه مدارا با مخاطبان را در نطقی در کنگره‌ای بین‌المللی در لندن می‌توان دید که در جواب معترض که گفت با وجود اختلافات فرهنگی میان ملل چگونه وحدت بشر ممکن است، می‌فرمایند: اختلافی که عبارت از تنوع است، عین کمال است و موجب غنای وجود. (۱ جولای ۱۹۱۱، ج ۱ خطابات، ص ۳۵ - ۴۳)

نمونه اعتدال نطقی است در منزل مسیو دریفوس در ۱۴ اکتبر ۱۹۱۱ که از ترقی پاریس در مدنیت مادی آغاز می‌کنند و می‌فرمایند: پاریس در جمیع شئون مادی به کمال رسیده:

«حیف بود که این آینه از پرتو آفتاب حقیقی محروم ماند ... حیف بود که سراج محبت [یعنی محبت‌الله] در آن مشتعل نشود. گلستانی است در نهایت صفا، حیف بود که از رشحات امطار عنایت محروم ماند. حال، الحمدلله ابر ملکوت بر او می‌بارد.» (ج ۱، ص ۴۷ - ۴۶)

## ۷. امید بخشیدن و به شوق آوردن مخاطبان:

از جمله سجایای آن حضرت، همیشه امید بخشیدن و به شوق آوردن مخاطبان برای کسب کمال است. چند مثال در این مورد مطلب را خوب روشن می‌کند:

کلیسای سیتی تمپل لندن، تقریباً اول مجمع عمومی بود که حضرت عبدالبهاء در اروپا در آن ایراد خطابه فرمودند و سخن را با این عبارات امیدبخش آغاز کردند:

«الحمد لله، نور حقیقت درخشید و نسیم گلشن الهی وزید. ... هر انسان منصفی شهادت می‌دهد که این روز، روز بدیع است و این عصر، عصر خداوند عزیز. عنقریب جهان بهشت برین گردد، روز وحدت عالم بشر است و اتحاد جمیع ملل.» (خطابات، ج ۱، ص ۲۰-۱۹)

در نطق ۱۴ اکتبر ۱۹۱۱ به احبای پاریس می‌فرمایند:

«شما نظر به استعداد خود مکنید، اعتماد به ملکوت ابهی نمایید، زیرا ملکوت الهی ذره را آفتاب می‌کند، قطره را دریا می‌نماید...» (خطابات، ج ۱، ص ۴۸)

در نطقی در پاریس به تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۹۱۱ که در باره تساوی حقوق زن و مرد است، چنین آغاز سخن می‌کنند: «جمیع کائنات موجوده مذکر و مؤنثند و در مابین ذکور و اناث آنها فرقی نیست ... در جمیع مراتب مساویند» و بعد به تفاوت در عالم انسانی اشاره فرموده، می‌فرمایند: این تفاوت بی‌تردید از تربیت است:

«اگر نساء به مثل رجال تربیت شوند، مثل مردان می‌شوند ... باید زنها هم مانند مردها تربیت شوند البتّه به درجه مردها می‌رسند، علی‌الخصوص در هیئت اجتماعیّه عضو عاملند؛ لهذا خدا راضی نیست که این عضو مهمّ

در نهایت کمال نباشد و عدل نیز چنین اقتضا می نماید که زنان و مردان مساوی باشند.» (خطابات ج ۱، ص ۱۶۴-۱۶۳)

## ۸. تازگی کلام و پیام:

نفوذ و تأثیر سخنان حضرت عبدالبهاء که مورد تصدیق اصحاب جراید و دیگر ناظران عینی بوده، علاوه بر شخصیت استثنایی آن حضرت ناشی از چند عامل بوده است:

۱. تازگی کلام و اهمّیت پیام

۲. منطق روشن و سلیم

۳. ایمان و اخلاص

۴. روحانیت خاصی که از آن حضرت مشعشع بود

۵. محبت خالص به نوع انسان

تعالیم دوازده گانه آن حضرت که البته ریشه همه آنها در آثار و افاضات حضرت بهاء الله بوده و همه در جهت صلح عمومی و وحدت عالم انسانی در زمانی که اروپا گرفتار مسابقه تسلیحاتی و رقابت فیما بین در تحصیل قدرت نظامی و سیاسی بود، تازگی و جلوه خاص داشت؛ همان طور که تأکید آن حضرت برای ترقی مادی خوب است ولی کافی و وافی مقصود که سعادت بشر است، نمی تواند باشد و باید منضم به روحانیت شود.

۹. مقدمه چینی از مطالب ساده و بدیهی و بعد استدلال بر مطالب پیچیده مورد نظر:

از شگردهای مخصوص حضرت عبدالبهاء در خطابات خود، این بود که نخست بر مسلمات یا امور بدیهی یا قضایایی که به نظر همه منطقی می رسید، اشاره

می فرمودند و بعد از آن طریق به اثبات نظر خود می رسیدند. به این نکته خود حضرت عبدالبهاء اشاره کرده اند که خطابات آن حضرت جای اعتراض برای احدی باقی نگذاشت؛ مثلاً برای اثبات لزوم تجدید دین در نطقی به تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۱۱ در پاریس می فرمایند:

«چون به دیده حقیقت نظر شود، روحانیات مطابق جسمانیاتست. همین طور که در عالم جسمانی ملاحظه می کنند، فصل بهاری، موسم تابستانی، اوقات خزان، ایام زمستانی است؛ همین قسم در عالم روحانی فصولی است. ایام حضرت موسی مثل فصل بهار بود، چون بنی اسرائیل اسیر خزان شدند و در نهایت ذلت و هوان ... حضرت مسیح بهار روحانی بود ... آن احساسات روحانی را اعظم از قبل ظاهر فرمود ...» (خطابات، ج ۱، ص ۵۳ - ۵۲)

از سجایای مهم خطابات مبارکه، اتکا روی استدلالات عقلی است که بیانات آن حضرت را از سخنوری منبری به کلی متمایز می کند. مرحوم فروغی به درستی می گوید: «کسانی که بر منبر می روند، اگر عالم نباشند و غالباً این چنین بوده است، البته سخن هایی می گویند که با حقیقت دین و پاکی اخلاق سازگار نیست، بنابراین، مردم را گمراه می کنند ... و بدیهی است که اگر مردم در گمراهی باشند، دین قوت نخواهد داشت.»

حضرت عبدالبهاء حتی مباحث بسیار غامض و عمیق فلسفی را چنان به سادگی و روشنی بیان می فرمایند که به راستی موجب حیرت است، به عنوان نمونه می توان به این خطابات آن حضرت مراجعه کرد:

۱. اثبات بقای روح در انجمن تیا سوفی های بوستون به تاریخ ۲۴ جولای ۱۹۱۲ (خطابات، ج ۲، ۳۷ - ۳۶)

۲. اثبات لزوم تجدید دین در کنفرانس موحدین بوستون به تاریخ ۲۲ می ۱۹۱۲ (خطابات، ج ۲، ص ۷۷ - ۷۶)

۳. اثبات الوهیت در پاریس (خطابات، ج ۳، ص ۲۸ - ۲۶ مورخ ۹ فوریه ۱۹۱۳)

### ۱۰. شورانگیزی و الهام بخشی:

چون سخن از لحن منطقی و استدلالی حضرت عبدالبهاء در خطابات رفت، نباید تصوّر کرد که خطابات، سخنانی خشک و عاری از شور عاطفی هستند. بسیاری از نطق‌های حضرت عبدالبهاء با دعوت به عملی پایان می‌گیرد، مثلاً در پایان نطق در پورت سعید می‌فرمایند:

«بگوئید ای ایرانیان، ... هیچ می‌دانید که چه شجره مبارکی در میان شما  
غرس شده؟ ... بیدار شوید، بیدار شوید، تا به کی غافلید؟ تا به کی  
خاموشید؟ ... الخ» (خطابات، ج ۳، ص ۱۰۴)

در آخر خطابه مبارکه در لندن در جمعیت اتحاد (۱۴ سپتامبر ۱۹۱۱) می‌فرمایند:

«پس شماها جمیعاً باید به جان و دل بکوشید و در میان جمیع بشر به  
محبت زندگی کنید تا اتحاد کلی حاصل شود، تعصبات جاهله نماند و  
جمیع متحد گردند.» (خطابات، ج ۱، ص ۵۲)

فراوان هستند نطق‌هایی که با یک مناجات از آن حضرت پایان می‌گیرند که هم شوق‌انگیز است و هم الهام‌بخش؛ مثلاً در پایان نطق مبارک در منزل مسیواسکات در پاریس به تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۹۱۱.

## پایان مقال، در صفات سخنور:

در آیین سخنوری مرحوم محمدعلی فروغی در میان صفاتی که برای سخنور لازم است، چنین آمده است:

۱. سخنور باید نیک نفس، خیرخواه و خوش نیت باشد. عواطف نیکو داشته باشد. به هر نیکی عاشق و از هر بدی بیزار باشد.
  ۲. با شرافت، امین، بزرگوار، راستگو، صمیمی و متخلّق به خصائل باشد.
  ۳. از طبیب محتاطتر، دل سوزتر و با وجدان تر باشد. چون طبیب، تن مردم را دوست دارد و سخنور روح را.
  ۴. فکور، خردمند، باذوق و سلیقه باشد.
  ۵. دلیر و با شهامت باشد، خون سرد باشد، خود را نبازد، عصبانیت به خود راه ندهد، خودداری داشته باشد و حاضرالذهن و حاضر جواب باشد.
  ۶. با حسن نیت و خردمند باشد.
  ۷. بی غرض باشد و از سخنوری جز ادای وظیفه منظوری نداشته باشد.
- آیا غیر از حضرت عبدالبهاء، سخنوری را در عالم می شناسید که دارای همه این صفات باشد، جز آن که باید به جای ادای وظیفه، عبارت دوستی و خیرخواهی بشریت را گذاشت؟

ادیب عرب - شکیب ارسلان - محقّق بود که در باره آن حضرت گفت:

«عبدالبهاء، آیتی از آیات بزرگ خدا بود. حقّ جلّ جلاله جمیع حقایق بزرگی و اصالت و نجابت و فضائل و مناقب را در وجود او جمع فرموده بود. بسیار نادر و قلیلند کسانی که به این همه کمالات علمی و روحانی آراسته باشند. عبدالبهاء، دارای جود و سخاوت بی نظیر و اخلاق نرم و لطیف



بی مثل و عدیلی بوده ... سرعت خاطر و منطق محکم قوی و وسعت علم و وفور حکمت و دانش وی، انسان را متحیر و مندهش می ساخت. بلاغت عبارات و فصاحت کلمات وی در درجه اعلی بود.» (م ع فیضی، حیات حضرت عبدالبهاء، ص ۹-۳۶۸)

#### یادداشت‌ها:

۱. ر ک به مقاله مفصل در صفحات ۷۵۸ - ۷۶۴ جلد ۲۶ ماکرو ویدیای دایرةالمعارف

بریتانیکا

۲. نقل از کتاب یادداشت‌هایی در باره حضرت عبدالبهاء تدوین جناب هوشنگ محمودی،

ص ۳۸ و ۴۴